



ماجرای بغض درگلوی سردار

سردار عروج، مشاور عالی فرمانده کل سپاه و هم‌رزم حاج قاسم روایت‌های دست‌اولی از روحيات شگرف ساده زیستی، پرهیز از تظاهر گرایی دینی و تقید محکم سردار سلیمانی به دستورات رهبری بیان می‌کند

هادی محمدی

۱۳ دی ماه برای ابد در تاریخ ایران به عنوان یکی از تلخ‌ترین روزها ثبت شده است. روزی که ملتی بزرگ سرباز سلحشور خود را با ناجوانمردانه‌ترین روش توسط بدترین دشمن خود از دست دادند. هر چند این شهادت مظلومانه برای شخص شهید سلیمانی افتخاری بزرگ به شمار می‌رود اما ملتی را از یک نیروی مخلص و خدمتگزار محروم کرد که تا مدت‌ها جایگزینی ندارد. در نخستین سالگرد آن عروج ملکوتی پای صحبت سردار پاسدار خسرو عروج مشاور عالی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از هم‌سنگران سردار سلیمانی در نیروی قدس سپاه نشستیم تا او از سیره زندگی و روحيات شخصی آن بزرگوار که حاصل نشست و برخاست ۳۸ ساله عروج و شهید سلیمانی است برای ما بگوید:

روحیات معنوی حاج قاسم سلیمانی را چگونه دیدید؟

حاج قاسم اهل در بود، اهل دل زیاد داریم اما او اهل در بود و این خیلی مهم است؛ اما اهل چه دردی؟ و این درد از کجاریشه می‌گرفت؟ حاجی این درد را در کربلا و عاشورا و کوچه‌های بنی هاشم می‌دید. البته به زبان نمی‌آورد و در زندگی کاملاً عادی نشان می‌داد اما اهل یک درد پنهان بود که مثلاً اگر الان یک اتفاقی در نقطه‌ای از دنیا افتاد خط کش او همان عاشوراست و در دریا با آن می‌سنجید و اگر اتفاقی بیفتد خودش را جای یاران امام حسین (ع) می‌گذاشت تا ببیند چگونه می‌تواند مشکل را حل

کار با او داشته‌ام و بحث‌های سنگین داشته‌ایم اما جمع بندی من از او این است و این‌ها را برای الگوگیری جوان‌های می‌گویم. حاج قاسم با ذوق روحی که داشت که از اعتقادش برمی‌آمد خود را حفظ می‌کرد و الا عرصه کاری او دریایی خطرناک بود که انسان ناآماده را با خود می‌برد. یک روز رفتم خانه حاجی، آن جا در منزل جایی درست کرده بود که عکس شهیدار آنکه می‌داشت، بایک تخت چوبی سربازی و دیدم حاجی با لباس سربازی پشیمی قدیمی در خانه زندگی می‌کند؛ او خودش را این گونه نگه می‌داشت که اگر این گونه نبود در دنیای پر مخاطره‌ای که الان زندگی می‌کنیم برای سالم عبور کردن به مشکل می‌خوریم، یک موضوع دیگر که حاج قاسم به آن اهمیت می‌داد تکلیف گرایی بود که یکی از چارچوب‌های مهم فرهنگ جهادی به شمار می‌رود؛ البته این که مقابل چه کسی تکلیف داریم هم مهم است. ایشان خود را در مقابل دستگاه الهی مکلف می‌دانست که خادم دستگاه خدا باشد. در خیلی از تصمیم‌گیری‌ها که خودش باید تصمیم بگیرد در جوع می‌کرد به خط کش الهی و تصمیم می‌گرفت، یا در اختلافات بین نیروهایش دوستی را ملاک قرار نمی‌داد و خدا را معیار می‌دانست و در این مواقع فقط دستگاه الهی را نگاه می‌کرد و عمل می‌کرد. به زبان نمی‌آورد و تظاهر نمی‌کرد اما جزو معدود افرادی بود که تظاهر به دینداری از ایشان ندیده‌ام، یک بار هم من ندیدم امام جماعت بایستد. اما معلوم است که این پیروزی‌ها و شرافت‌ها مال کیست و با برآوردهای دنیایی همخوانی نداشت. بعد از امام زمان (عج) اعتقاد را سخ داشت که نایب او ولایت فقیه است؛ شاید اهل شعار در این زمینه نبود اما در رفتارش در میدان کار کاملاً آشکار بود.

در این باره خاطره یا مثال روشنی هم از سردار سلیمانی دیده‌اید؟

روزی قرار بود مسئولیتی به من بدهد که من خیلی راضی به قبول آن نبودم، خودش با بغضی در گلو به من گفت: "آقا سه بار این کار را از من خواسته اما هنوز نتوانسته‌ام جوابی به ایشان بدهم" و به نظر می‌رسید قلبش داشت می‌گرفت که من هم جواب مثبت دادم و شروع کردیم و به لطف خدا موفق شدیم و ثمرات خوبی هم داشت. می‌خواهم بگویم برای حاج قاسم خیلی مهم است که الان آقا به او چه گفته و چه می‌خواهد. چیزی که او را در بیان مواضع یا در ارتباط با افراد مقید می‌کرد، نسبت آن‌ها با آقا بود، این از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ از تکلیف گرایی که او این‌ها را همه در طول خدای متعال می‌دید و این بسیار مهم است. نکته چهارم رقیق القلب بودن حاج قاسم است. او نیت خیر داشت. من در ماه مبارک رمضان او را دیدم و به او گفتم شما یک سایه‌ای دارید که همه اش خیر است که گفت نگو و از این گونه حرف‌ها در می‌رفت. حاجی جزو معدود فرماندهان سپاه بود که هنوز گارد دفاع



مقدس خود را حفظ کرده و شبانه روز کار می‌کرد تا به حرف رهبری برسد و من همانند او در میان مسئولین و فرماندهان کم دیده‌ام که با این نگاه تعبدی که ریشه در مقاومت اعتقادی، تکلیف گرایی و نیت سنجی متصل به خدا دارد باشد. حتی دستورات اعتقادی را هم می‌شمرد از جمله این که مثلاً آقا به او فرمودند دعای جوشن صغیر بخوانید و او در این امر مداومت زیادی از خود نشان می‌داد. حاج قاسم این توانمندی را در خودش حفظ کرده و تمرین می‌کرد.

بعد از اتمام جنگ، فرماندهان بزرگی باقی مانده بودند، چرا ر هبیری در دهه هفتاد سردار سلیمانی را به عنوان فرمانده نیروی قدس انتخاب کردند؟

من آن موقع با حاج قاسم بودم و علت دادن این مسئولیت مهم و خطیر از سوی رهبر انقلاب به ایشان را ویژگی‌های شخصی حاج قاسم می‌دانم. حاج قاسم وجودش مثل یک انقلاب زنده بود و به همین جهت آقا انتخابش کرد. در وجود خیلی از انقلابیون، انقلاب مرده است اما در دل آن شهید بزرگوار شراره‌های آتش انقلاب گرم و زنده بود و انتخاب شد تا بتواند گرمابخش کسانی باشد که دورش جمع می‌شدند.

و راه را باز کند. حاجی خود را از افراد بسیار کوچک در این مکتب می‌دید که بتواند کمکی کند. این اولین ویژگی روحی اوست که اهل درد بود. مثلاً اگر یک جایی کار گیر می‌کرد حاجی از همه امکانات و حربه‌ها استفاده می‌کرد اما حربه اصلی اش توسل به ائمه اطهار (ع) بود. حاج قاسم گره‌های کور را این گونه باز می‌کرد و با این روحیه در دمنده‌ی جلو می‌رفت و گرنه برخی صحنه‌ها را می‌بینید که غیر قابل حل به نظر می‌رسند. شاخص دیگر او ساده زیستی بود که خیلی مهم است و نباید دست کم بگیریم. حاج قاسم حتی در غذا خوردن هم حداقل تشریفات را نداشت، بسیاری از اخلاق رذیله همچون جاه طلبی، تکبر و غرور، با فعل و انفعال فیزیکی در آدم اعتقادی این جور حل می‌شود. حاج قاسم بسیاری از روزهای سال از جمله رجب و شعبان و رمضان را با شرایط جسمی و کارهای سخت و از جمله جانبازی که داشت روزه می‌گرفت؛ چرا این فیلترها را برای خود گذاشته بود؟ حاجی جزو کسانی بود که اول وقت نماز می‌خواند و اعتقاد داشت که خیلی از گره‌ها در این مسیر این گونه حتی با نماز اول وقت حل می‌شود تا جایی که حتی جلسات مهم را برای نماز ترک می‌کرد. این رفتار مال خودش است تا برخی اخلاق را در خود ریشه کن کند؛ حاجی چهار زانو سر سفره نمی‌نشست چون مقابل سفره خدا احساس ادب داشت و با خضوع برکت خدا را می‌خورد. من جزو معدود کسانی هستم که سخت‌ترین برخورد را در